

سقوط رژیم پهلوی به روایت اسناد انگلیسی

«سقوط رژیم پهلوی به روایت اسناد انگلیسی» در آیین جلد نخست

پایان یک سلسله وابسته به حکایت برکشندگان

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اکنون معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نامش هویداست، «سقوط رژیم پهلوی به روایت اسناد انگلیسی» را در دستور بررسی دارد. این تحقیق به مدد مجموعه‌ای از اسناد

سفارت و اوراق مربوط به وابسته نظامی انگلیس در ایران صورت گرفته است. اکنون که دامنه شبهه پراکنی رسانه‌های محور غربی/ غربی/ عربی در باب چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی ایران توسعه پیدا کرده، انتشار این طیف آثار اهمیتی افزون یافته‌است. چه اینکه واقعیت را از زبان بیگانگان و نیز از طریق اسنادی که برای اطلاع ایرانیان نگاشته نشده، شرح می‌دهد. این مجموعه به همت نعمت‌الله عاملی و جهانگیر عابدین‌پور به فارسی برگردانده شده و پژوهشکده تاریخ معاصر ایران به انتشار آن همت گماشته‌است. تارنمای ناشر در بازنمایی محتوای این مجلد اول به نکات بی‌آمده‌اشارت برده‌است:

«با گذشت بیش از چهار دهه از سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به رهبری حضرت امام خمینی (قده)، این پرسش همچنان مطرح می‌شود که چرا رژیم پهلوی با وجود در اختیار داشتن یکی از مدرن‌ترین ارتش‌های منطقه، منابع عظیم اقتصادی و حمایت قدرت‌های بزرگ خارجی از جمله امریکا نتوانست در مقابل موج اعتراض توده‌های عظیم ملت ایران دوام بیاورد و برخلاف همه گمانه‌زنی‌های کارشناسان داخلی و خارجی، ناگهان سقوط کرد و برفاتد؟ یکی از منابع مهم برای تحلیل چرایی سقوط رژیم پهلوی، اسناد و گزارش‌های سفارت‌خانه‌های خارجی در ایران و تحلیل فرستادگان آنان درخصوص این



۲۲ بهمن ۱۳۵۷. تهران نمای از سنگر بندی خیابانی مردم انقلابی

موضوع است. نگاه و تحلیل متفاوت آنها در موضوع تحولات داخلی ایران، می‌تواند بخشی از حقایق این رخداد بزرگ تاریخی را که پیامدهای گسترده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته و دارد، آشکار کند و مهم‌تر از آن محققان را در فهم و تحلیل این مهم یاریگر باشد. سقوط رژیم پهلوی به روایت اسناد انگلیسی، مجموعه‌ای ۱۰ جلدی از اسناد روابط ایران و انگلیس، در بازه زمانی ژانویه تا دسامبر ۱۹۷۸م/دی ۱۳۵۶ تا دی ۱۳۵۷ (یعنی بحیوحه پیروزی انقلاب اسلامی) است. اسناد این مجموعه، مشتمل بر گزارش‌های سفارت انگلیس در ایران و گزارش وابسته‌های نظامی است. رخدادهای سیاسی داخلی، روابط نظامی و اقتصادی ایران و انگلیس، روابط خارجی ایران، حقوق بشر، روابط پارلمانی، نفت و انرژی، تصویر ایران در رسانه‌ها و... از جمله موضوعاتی است که در این مجلدات به آنها پرداخته شده است. جلد اول این مجموعه، به رخدادهای سیاسی داخلی ایران از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۷۸م/دی ۱۳۵۶ تا مهر ۱۳۵۷ اختصاص دارد. اوضاع داخلی ایران، تحولات مربوط به حزب رستاخیز، مشکلات کارگران و اصناف، سیاست صوری آزادسازی شاه، اخبار مربوط به امام خمینی، تحرکات مخالفان محمد رضا پهلوی، سیاست امریکا و انگلیس در قبال شاه و تحولات ایران از جمله موضوعاتی است که در جلد اول به آنها پرداخته شده است. جلد نخست کتاب سقوط رژیم پهلوی به روایت اسناد انگلیس با عنوان رخدادهای سیاسی (ژانویه تا سپتامبر ۱۹۷۸)، با ترجمه نعمت‌الله عاملی و جهانگیر عابدین‌پور و به همت انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، در هزار نسخه و ۴۲۸ صفحه روانه بازار نشر شده است. جهت تهیه جلد نخست کتاب سقوط رژیم پهلوی به روایت اسناد انگلیس و نیز سایر آثار منتشره از سوی پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، به سایت فروشگاه کتاب یا مراکز پخش منشورات این مؤسسه مراجعه فرمایید...»

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



شهید سپهبد محمّدولی قرنی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یک نسبت‌سنجی تاریخی

مردی که در اوج قدرت بر حکومت شاه شورید



دکتر یعقوب توکلی

در سالیان اخیر، سخن در باب زمانه و کارنامه شهید سپهبد محمّدولی قرنی، بازاری گرم و مخاطبانی فراوان یافته است. این امر از یک سو به پیشینه پر فراز و نشیب او و از

سوی دیگر به ثبت‌نام وی به عنوان نخستین شهید ترور در دوران برقراری نظام اسلامی بازمی‌گردد. حیات سیاسی و نظامی قرنی تا پیدان حد پرماجراست که می‌توان درباره آن یک سریال مطول و البته مملو از درام تولید کرد، اما آنچه اکنون در صدد بررسی آن هستیم، نسبت سنجی میان آن شهید و رویداد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. چیزی که پاره‌ای از ابواب جمعی ملی گرای دربارۀ آن داد سخن داده‌اند. این نوشتار سعی دارد تا با بررسی احتمالات موجود و مطرح در این پاره، به راستی آزمایی یک ادعا بپردازد: همراهی قرنی با کودتا! امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **نوازم یک نسبت‌سنجی تاریخی**

یکی از جدی‌ترین بحث‌ها درباره زندگی سرلشکر شهید محمّدولی قرنی، موضوع دخالت و حضور وی در جریان عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، است. در این باره دکتر محمد مصدّق است. موضوعی که مخالفان مارکسیست و ملی‌گرای سرلشکر قرنی، بسیار درباره آن سخن گفته‌اند و اصل و مفروض را بر حضور فعالانه سرلشکر قرنی در عملیات کودتای ۲۸ مرداد گرفته‌اند. ما در این بحث اصرار بر این نداریم که قرنی را در صورت حضور در عملیات کودتا از حضور در این رویدد تطهیر کنیم، چه اینکه این امر چیزی از او نمی‌کاهد یا بر او نمی‌افزاید. چه آنکه اگر چنانچه قرنی در کودتای ۲۸ مرداد حضور می‌داشت و بعد از اقدام خود در هماهنگی با رژیم پهلوی و دستگاه حاکمه فاصله می‌گرفت، طبیعی است که حکایتگر در صد بالاتری از شهامت اخلاقی وی می‌توانست باشد. با این وجود مادر این خصوص، پیگیری‌های متعددی در منابع مختلف به انجام رساندیم و براساس اسناد و شواهد و مدارک، چیزی

ثبت دو کودتای نافرجام در کارنامه سپهبد قرنی، شهادی بر تغییر بنیادین ر و یکرد اوست، اما این همه رابطه‌اش را با نیروهای مذهبی نزدیک ساخت. هم از این‌روی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قرنی به عنوان نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش برگزیده شد و دیری نپایید که به دلیل قاطعیت در برابر ضدانقلاب تجزیه طلب در کردستان، به دست گروه فرقان و در منزل شخصی ترور شد و به شهادت رسید

■ شهید سپهبد محمّدولی قرنی در کنار محمّد رضا پهلوی و برخی ارای ارتش

برابر اسناد موجود، سرهنگ محمّدولی قرنی در تاریخ ۱۳۳۱ و در زمان حاکمیت دولت دکتر مصدّق، از درجه سرهنگی به درجه سرتیپی ارتقا یافته و اتفاقاً در زمانی درجه گرفته که ارتش در اختیار ملیون و به تعبیری افسران ناسیونالیست و بافرماندهی کل قوای مصدّق بوده است. در آن دوره، قرنی به فرماندهی تیپ مستقل رشت منصوب شده و در مقطع کودتای ۲۸ مرداد در این شهر بوده و در مرکز حضور نداشته است

مورد توجه قرار می‌گرفت، حضور و نقش افراد در کودتای ۲۸ مرداد و مشارکت‌های حمایتی یا مخالفتی علیه رژیم پهلوی بوده است. نکته جالب توجه در اسناد برجای مانده از قرنی آن است که در هیچ کدام از این اسناد ساواک یا گزارشات، ترفیع و تشویقی مربوط به قرنی مشاهده نمی‌شود. بدیهی است که در صورت وجود هر گونه همکاری در جریان کودتای ۲۸ مرداد، آثاری از آن در پرونده وی ثبت و ضبط می‌شود. آنچه بیشترین ادعا در مورد این اتهام را به ذهن می‌رساند، موضوع حکم خفگی است که به خاطر کودتا علیه دولت منوچهر اقبال در سال ۱۳۳۶ صادر شد که علت آن را باید در مسئله‌ای دیگر جست.

■ **پادشاه‌های مالی پس از کودتای ۲۸ مرداد**

یکی از پیامدهای بسیار گسترده پس از کودتای ۲۸ مرداد برای کودتاچیان و عوامل دخیل در این عملیات، مواهب مالی گسترده‌ای بود که در بعد از وقوع کودتا به آنان پرداخت شد. اسناد بر جای مانده، اعم از خاطرات و گزارشات تاریخی بسیاری هستند که شواهد متقنی دل‌پس پادشاه‌های کلان مالی و مؤسسات اقتصادی و کارخانه‌ها به عوامل کودتا را در خود دارند. پادش ۱۵ میلیون دلاری به سرلشکر فضل‌الله زاهدی، دادن کارخانه ریسندگی در اصفهان به مهدی میرآشراقی، اعطای زمین و ساختمان‌ها وامشاکت نقدی به سرهنگ تیمور بختیار، سرهنگ نعمت‌الله نصیری، سرهنگ عباس فرزاتگان، سرهنگ عبدالله هدایت، سرتیپ نادر باتمانقلیچ در این سال‌ها. شایان ذکر است که عوامل کودتا، همگی به سرمایه‌های هنگفتی دست یافته‌اند، اما در گزارشات موجود درباره سرلشکر قرنی به هنگام ریاست اداره دوم ستاد ارتش آمده است که وی به

است! آنگونه که فردوست در خاطرات خود آورده است، بعد از آزادی قرنی از زندان، موضوع فقر شدید مالی وی را به شاه گزارش کرده که پس از ارسال کمک شاه از سوی فردوست که در اسناد ۳ میلیون تومان ذکر شده است، قرنی از پذیرش آن امتناع ورزیده است. سرهنگ طاهر قنبر یکی از چهره‌های فعال نظامی ملی‌گرا، درخصوص زندگی خصوصی قرنی – که قرنی‌ها دال بر مدعای ماست – چنین می‌گوید: قرنی افسری بود فوق‌العاده زبیر، باهوش، خوششکر، موفق شناس، مبتکر و نسبت به زیر دستان خود دارای حصیت، وفادار و به ادب و استقامت سخت پایمند. دوستان و نزدیکان او را مردی پاکدامن، منظم و وطن‌پرست می‌دانستند. برخلاف عده‌ای از مقامات ارتش، زندگی او به رغم مقام و موقعیت ممتازی که داشت، بسیار محدود و بلکه محقرانه بود! او حتی قادر به تهیه یک اتومبیل پیکان، که در آن موقع به طور قسطی ۱۷ هزار تومان فروخته می‌شد نیز نبود!

آنچه درباره قرنی گفته می‌شود، همگی در حد حرف و ادعا در برخی منابع است که بسیاری از آنها نیز متناقض می‌باشند، چراکه گازروبووسکی (محقق داستان پرداز امریکایی که در این زمینه قلم زده است) و همچنین سرهنگ غلامرضا نجاتی که با قرنی اختلاف مبنایی در نگرش سیاسی داشته و بر موضوع دخالت قرنی در حمایت از کودتاچیان تأکید داشته، سندی را ارائه نمی‌دهند که دال بر این واقعود باشد. اسناد، گزارشات، بیوگرافی ستاد ارتش درباره وی – که مورد مشاهده نویسنده قرار گرفته است – و در یک کلام، آنچه تا این زمان درباره قرنی ما یافته‌ایم، هیچ‌کدام به سابقه دخالت وی در کودتا اشارهای ندارد. جالب آنکه گازروبووسکی، به مسئله عزل وی از فرماندهی تیپ رشت از سوی سرتیپ تقی ریاحی اشاره می‌کند، حال آنکه در زمان وقوع کودتا وی فرمانده تیپ رشت بوده است و همچنانکه گفته‌ایم، قرنی در آغاز سال ۱۳۳۱ و در دوره دکتر مصدّق ترفیع سرتیپی گرفته، نه بعد از کودتا. جالب‌تر آنکه آثار متعددی علیه قرنی نوشته شده و در عین حال او جزو معدود کسانی است که کمتر درباره وی دفاعی صورت پذیرفته است. این مهم هنگامی اهمیت افزون پیدا می‌کند که نهایتاً درپاییم در میان اسناد موجود، چیزی که ادعای منتقدان را اثبات کند، وجود ندارد! بنابراین اگر ما ادعای سرهنگ نجاتی و جناب گازو بووسکی را مورد توجه قرار بدهیم، می‌بینم که مخالفان قرنی دچار اشتغی‌های بسیاری هستند.



■ دهه ۳۰ شهید سپهبد محمّدولی قرنی

۹۲۲۹۱ | روزنامه جوان | شماره ۲۲۹۱

■ **واپسین گام یک نسبت‌سنجی**

با همه این تفاسیل و تازه‌براساس ادعای منتقدان، می‌توان از همراهی نسبی قرنی با کودتاچیان سخن گفت! این نکته نیز جای توجه و تأمل دارد که افسر سیاست‌ورزی چون قرنی در فضای سیاسی آن زمان در استان گیلان که به شدت تحت تأثیر فعالیت‌های حزب توده بود، با هدف مقابله با ایده‌های کمونیستی به مقابله برخاسته باشد. همچنان که در این دوره بسیاری از سیاستمداران ملی و مذهبی، با تصور اینکه دولت محمد مصدّق به سر پلی برای رسیدن کمونیست‌ها به اهداف‌شان مبدل شده است و با توجه به اختلافات درونی رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت – که به طور جدی در سطح جامعه نیز آشکار شده بود- از دولت مصدّق ناامید شده بودند. مهم‌تر آنکه خود دکتر مصدّق نیز تلاش زیادی برای حفظ دولت خود نکرده بود! صرف‌نظر از همه قضاوت‌ها و اظهار نظر‌ها، حضور قرنی در جریان مخالفت‌ها علیه دکتر مصدّق در شهر رشت یا همراه شدن با این جریان نمی‌تواند شهادی بر همانندسی وی با افسرادی همانند سرلشکر زاهدی، سرهنگ نصیری، تیمور بختیار، سرلشکر باتمانقلیچ و دیگران بوده باشد. به ویژه آنکه سیاسیون بسیاری در مواجهه با سرلشکر قرنی رئیس اداره دوم آورده‌اند که وی با آنان بسیار دوستانه و مهربانانه برخورد کرده و همیشه در این سمت، در مسیر مساعدت با مخالفان رژیم پهلوی گام برمی‌داشته است. با این وجود ما در انتظار زمان، برای دستیابی و انتشار جامع اسناد مربوط به سرلشکر قرنی در این دوره بسیار مهم تاریخی هستیم، تا واقعیات بیشتر روشن شود. شایسته است، اگر جبهه ملی‌گرا نیز اسنادی دارد، منتشر کند، ولی آنچه واقعیت دارد، این است که قرار گرفتن در سمت ریاست اداره دوم ستاد مشترک، یعنی فرماندهی نیروهای اطلاعاتی ارتش، سبب شد تا قرنی هر چه بیشتر از رژیم پهلوی فاصله بگیرد. سال‌های حضور وی در ستاد مشترک، بیشتر سالیان جدایی وی از حاکمیت و کشف راهکار برای تغییر وضعیت موجود بوده است. این نکته بسیار مهمی است که سرلشکر قرنی در اوج قدرت و در نهایت فرصت برای بهره برداری و کامجویی از قدرت مطلقه حاصله با باند قدرت حاکم بر ایران و ارتش هماهنگ نشد. به رغم برقراری نزدیک‌ترین ارتباط میان او با شخص شاه، درباره دولت، درصداصلاح در آن برآمد. هر چند که قرنی در آغاز مسیر، روند صحیحی را طی نکرد، اما نفس مخالفت وی باشرایط موجود و روند جدایی وی از رژیم پهلوی، اهمیت بسیار دارد و حریت و بی‌جاعت وی را نمایان می‌سازد.

■ **ریاست اداره دوم و تغییر دیدگاه و رویه سیاسی**

سرتیپ قرنی که در مقطع وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در تیپ مستقل در رشت خدمت می‌کرد، پس از دگرگونی شرایط، مانند شماری از افسران که علیه دکتر مصدّق فعالیت کرده بودند، ترفیع نیافت، ولی در مهر ۱۳۳۲ به ریاست اداره دوم ستاد ارتش منصوب شد. او در این مقام، ضمن آنکه مسئول امور اطلاعات نظامی بود، به دستور شاه اخبار مربوط به امور سیاسی کشور را نیز در اختیار وی گذاشت و در این دوره، در زمره مهم‌ترین مقامات نظامی و امنیتی که با شاه ارتباط نزدیک داشتند، درآمد و مورد توجه و اعتماد وی قرار گرفت. از سال ۱۳۳۳ هـ. ش، در طرز تفکر تیمسار قرنی تغییر آشکاری به وجود آمد. گرایش محسوس به افسران ناسیونالیست و ضد رژیم شاه یافت و رفته رفته به اندیشه تغییر شرایط در آمد. از آن به بعد اندیشه‌های سیاسی وی نیز روبه‌ارتقا نهاد. سرهنگ طاهر قنبر در این فقره معتقد است: «هن و دوستانم، ما بعد از رژیم کودتا بودیم و اعتقاد داشتیم که شاه مجری خواست‌های انگلیس و امریکا است و تا وقتی که او سرکار است، چیزی تغییر نمی‌کند و حرف زند از آزادی و دموکراسی و ایجاد تحول و اصلاحات اجتماعی، امری ناممکن و بیبوده است، اما گروه سپهبد قرنی معتقد بودند که با برخورداری از حمایت امریکا، می‌توانند دولت مورد نظر خود را سر کار بیاورند و کنترل اوضاع را در دست بگیرند و با نهاد سلطنت مخالفتی نداشتند! در گروه سپهبد قرنی، افرادی چون سرلشکر حسن اخوی، احمد آرامش، علی‌اکبر مهدی و سپهبد اسماعیل ریاحی، به سیدضیاءالدین طباطبایی ارتباط داشتند و از همراهی وابسته به انگلیس و از فعالان کودتای ۲۸ مرداد بودند. آنها کلاً با ما سنخیت فکری نداشتند و حتی سرلشکر حسن اخوی، حاضر به ملاقات و مذاکره با ما هم نشده بود و طبعاً نمی‌توانستیم با آنها همکاری کنیم. بسیاری از ناظران و مطلعین رکن ۲، کشف کودتا را در درجه اول، نتیجه ساده‌انگاری خود برحوم قرنی می‌دانستند! ایشان به امید جلب حمایت مقامات انگلیسی، طرح کودتا را در سفیر وقت انگلیس به نام سر دنیس رایت، اطلاع داده بود و او هم جریان را به شاه خبر داد! در نتیجه قرنی در اواخر ۱۳۳۶ دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه شد...»

به هر روی، ثبت دو کودتای نافرجام در کارنامه سپهبد قرنی، شهادی بر تغییر رویکرد بنیادین اوست، اما این همه رابطه‌اش را با نیروهای مذهبی نزدیک و صمیمی ساخت و موجب اطمینان آنان به وی را فراهم کرد. هم از این‌روی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قرنی به عنوان نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی برگزیده شد و دیری نپایید که به دلیل قاطعیت در برابر ضدانقلاب تجزیه طلب در کردستان، به دست گروه فرقان و در منزل شخصی ترور شد و به شهادت رسید. روحش شاد و یادش گرامی باد.